



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.13, No. 25
Spring & Summer 2024

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

An Existential Explanation of Sadra's Transcendent Movement and its Relation to the Substantive Movement and Receptive Reason

Mahmood Reza Moradian¹
Saeed Khazaie²
Akram Ramezanzadeh Rostami³

Abstract

The existence, receptive reason, and substantive movement are three basic concepts in Molla Sadra's Transcendent Wisdom, which are existentially related to language. Adopting a descriptive-analytic method, this research investigated into the first- and

¹. Associate Professor, Faculty of Literature and Human Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran, Corresponding Author moradian.m@lu.ac.ir

². Associate Professor, Health Information Technology Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran saeed.khazaie@gmail.com

³. Assistant Professor, Faculty of Literature and Human Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran rostami.a@lu.ac.ir

Received: 26/04/2023
Reviewed: 07/09/2023
Revised: 22/01/2024
Accepted: 12/03/2024

second-hand sources on Transcendent Wisdom to determine the relation between the language and the three concepts mentioned above. The results of the study showed, first, that, in Molla Sadra's view, language is existential, along with being essential and conventional. Second, like existence, language involves substantive movement from the verbal existence up to the intelligibles and divine revelations. Thirdly, this existential language is one of the potentials of the receptive reason in the sense that the degree of the perfection of language is proportionate to the degree of the perfection of the receptive reason. In other words, the more perfect the receptive reason is, the more elaborate and extended the language of the receptive reason is. In other words, this language can be as vast as the universe in its scope and ranking place.

Keywords: Molla Sadra's transcendent wisdom, Existence, Receptive reason, Substantive motion, Language.

Problem Statement

Language is one of the key concepts in Molla Sadra's transcendent wisdom. How he conceives of language and the way he links this existential phenomenon to other fundamental concepts in his philosophy are matters of great importance from both philosophical and linguistic perspectives. The major concern of this paper is to investigate the phenomenon of language in light of Molla Sadra's conceptions of existence, receptive reason, and substantive movement. In fact, he defines and explains language within the broader scope of his existentialism which relies on the existence, receptive reason, and substantive movement.

Method

This research adopted a descriptive-analytic approach. For this purpose, the primary and secondary sources on Sadra Shirazi's philosophy were meticulously studied with an eye on the key concepts of existence, receptive reason, substantive movement, language. The primary references were those treatises which were written by Sadra Shirazi himself. The secondary sources were the books and papers which have been written by his expositors and researchers interested in Sadra Shirazi's philosophy. Therefore, the following questions were addressed:

- 1- How is language related to Sadra Shirazi's conception of existence?
- 2- How is language related to Sadra Shirazi's conception of receptive reason?
- 3- How is language related to Sadra Shirazi's conception of substantive movement?

Findings and Results

The results of the study showed that, in Sadra Shirazi's transcendent philosophy, language is an existential phenomenon. Although language has an accidental value which is expressed through words and sentences, it is of an existential nature, in the

sense that, language is hierarchically graded according to the hierarchies of existence. Second, like existence, language involves a substantive movement from the verbal existence up to the intelligibles and divine revelations. This is carried out through rational and spiritual movement which reason undertakes. It is, in fact, a travel from the sensible to the spiritual and rational. In his treatise entitled *The Four Voyages*, he clearly demonstrates the itinerary from the physical world to the spiritual world. The planned routes or journeys are existentially and linguistically graded. Thirdly, the existential language, which Sadra Shirazi speaks of, is one of the potentials of the receptive reason in the sense that the degree of the perfection of language is proportionate to the degree of the perfection of the receptive reason. Furthermore, Sadra Shirazi considers three kinds of existence: universal, particular, and linguistic. The universal existence includes the universal concepts in the mind which are abstracted from the particular objects in the physical world. The particular existence refers to the objects and things in the extramental world of realities. Books, chairs, cats, etc. are examples of such extramental equities. The linguistic existence includes the oral and written modes.

References

- Adel H. [Translation of Prolegomena to Any Future Metaphysics]. Kant I (Author). Tehran. Markaz Nashr Daneshgahi; 1991. Persian.
- Ashtiani SJ. A Description of the Views of Molla Sadra. Ghom: Boostan Ketab Publication; 2008. Persian.
- Chomsky N. Recent Contributions to the Theory of Innate Ideas. Symposium on Innate Ideas. Boston; 1967.
- Chomsky N. Reflections on Language. London: Temple Smith; 1976.
- Chomsky N. Rules and Representations. Oxford: Basil Blackwell; 1980.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.13, No. 25
Spring & Summer 2024



پژوهش‌های هستی‌شناختی

دو فصلنامه علمی

نوع مقاله: پژوهشی

سال سیزدهم، شماره ۲۵

بهار و تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۱۰۲-۷۷

تبیین وجودی زبان در حکمت متعالیه ملاصدرا و نسبت آن با حرکت جوهری و عقل قابل

محمود رضا مرادیان^۱

سعید خزایی^۲

اکرم رمضان‌زاده^۳

چکیده

وجود، حرکت جوهری و عقل قابل سه مفهوم بنیادین در حکمت متعالیه ملاصدرا به شمار می‌روند که با زبان نسبت حقیقی دارند. در این پژوهش با اتخاذ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و تحلیل متون دست اول و دوم درباره حکمت متعالیه تلاش می‌کنیم تا نسبت سه مفهوم محوری وجود، حرکت جوهری و عقل قابل را با پدیده زبان از دیدگاه ملاصدرا مورد قرار دهیم. بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که، اولاً، از نظر ملاصدرا زبان امری صرفاً ماهیتی و اعتباری نیست، بلکه زبان جوهری وجودی

^۱. دانشیار دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خرم‌آباد لرستان، نویسنده مسئول moradian.m@lu.ac.ir

^۲. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی اصفهان Saeed.khazaie@gmail.com

^۳. دانشیار دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خرم‌آباد لرستان rostami.a@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

نیز دارد که وجه حقیقی زبان محسوب می‌شود. به بیان دیگر، وجود و زبان هر دو مشکک هستند. دوّم آنکه، زبان مانند وجود دارای حرکت بوده و این حرکت جوهری است نه عَرَضی. حرکت در زبان و در قوس صعودی از وجود لفظی یا کتبی آغاز می‌شود و به سوی مخیلات پیش می‌رود و سپس وارد قلمرو الهامات ربانی می‌شود. سوّم آنکه، زبان هم ساحتی ماهیتی دارد و هم ساحتی وجودی، بدین معنی که میزان استکمال زبان به میزان استکمال عقل قابل بستگی دارد. به عبارت دیگر، هر چه عقل قابل کامل‌تر باشد، زبان عقل قابل کامل‌تر است، تا حدی که مرز آن به اندازه مرز هستی گسترده شده و این همان با کلام الهی می‌شود.

کلمات کلیدی: ملاصدرا شیرازی، حکمت متعالیه، تبیین وجودی، حرکت جوهری، عقل قابل، زبان.

تبیین مسأله

فارابی در رساله *احصاء العلوم* (۲۰۱۰، ص ۴۲) معقولات را به عنوان وجوه مشترک همه اقوام و ملل معرفی می‌کند، امّا الفاظ زبان را قراردادی می‌داند، به نحوی که از قومی یا ملتی به قوم یا ملت دیگر متفاوتند. ابوحامد محمد غزالی نیز در رساله *معیار العلم منطق* (۱۹۹۰، ص ۴۷) و به پیروی از فارابی، الفاظ را قراردادی دانسته و آن‌ها را به دو قسم وجود لفظی و وجود کتبی تقسیم می‌کند. دو قسم دیگر وجود، وجود خارجی و وجود ذهنی می‌باشند. نکته قابل تأمل آن است که نزد غزالی، از چهار قسم وجود، وجود خارجی و وجود ذهنی، به عنوان وجود اولیه و مانند معقولات، وجوه مشترک همه اقوام و ملل می‌باشند، امّا وجود لفظی و وجود کتبی از قوم و ملتی به قوم و ملتی دیگر متفاوتند. از این رو، به لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، معقولات، وجود خارجی و وجود ذهنی از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. صدرالدین محمد شیرازی، ملقب به ملاصدرا، نیز به پیروی از اسلاف خود درباره اقسام وجود سخن گفته است. او در رساله‌های خود در سه محور درباره زبان بحث کرده است. محور اول و دوّم به ترتیب قراردادی بودن الفاظ و فطری بودن قوه تکلم یا زبان است؛ از این حیث، ملاصدرا با فارابی و غزالی هم‌داستان است، امّا او با افزودن بُعد سوّمی به زبان راه خود را از اسلاف جدا می‌کند و این راه سوّم اتخاذ رویکردی اصالت وجودی به زبان است که محور اصلی پژوهش حاضر بوده و پس از شرح دو رویکرد نخست به شرح مفصل رویکرد اصالت وجودی به زبان در نسبت زبان با وجود، حرکت جوهری و عقل قابل می‌پردازیم. مثلاً، ملاصدرا در بخش منطق به چهار نوع وجود

فوق اشاره می‌کند. او در رساله *اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه* (۱۹۸۳)، وجود را به وجود عینی، وجود ذهنی، وجود لفظی و وجود کتبی تقسیم می‌کند و مانند فارابی و غزالی وجود عینی و وجود ذهنی را حقیقی می‌داند، اما وجود لفظی و وجود کتبی را قراردادی معرفی می‌کند. از نظر ملاصدرا (همان، ص ۱۳)، قراردادی بودن وجود لفظی و وجود کتبی به خاطر تفاوت آن‌ها در «اعصار و ملل مختلف» می‌باشد. هم‌چنین، در جلد نخست *اسفار الاربعه* در بحث از اشتراک لفظی، اشتراک معنوی و اشتراک وجود به نحو دیگری این موضوع تکرار می‌شود. او اشتراک معنوی را با اشتراک در وجود یکی دانسته و اشتراک لفظی را اعتباری می‌داند نه حقیقی و وجودی. مثلاً، لفظ شیر در کلمه شیر گاو و شیر آب فقط اشتراک لفظی است نه معنوی. در مقایسه، معقولاتی مانند انسان، شیر، حیوان و گاو اشتراک معنوی و وجودی هستند و وجه مشترک همه اقوام و ملل به حساب می‌آیند. البته، ملاصدرا در تبیین هر چه بیش‌تر وجود زبانی پا را از قلمرو رویکرد قراردادی بودن الفاظ زبان فراتر می‌گذارد و به زبان در ابتدا به صورت جنبه‌ای فطری از قوه ناطقه نفس نگاه می‌کند و سپس از زبان به عنوان جلوه‌ای از وجود اشاره می‌کند که متعلق به هستی و وجود انسان است. ملاصدرا در شرح کلام انسانی، در موقف هفتم *اسفار الاربعه* (۲۰۰۴)، میان تکلم، متکلم و کلام تمایز ایجاد می‌کند و به شرح ظاهر الفاظ و باطن کلام می‌پردازد. از نظر ملاصدرا، تکلم از ویژگی‌های نفس ناطقه انسانی است که غیرمادی و مجرد است و قدرت و توانایی فطری انسان در تولید و خلق کلام یا زبان است. بنابراین، تکلم به معنی توانایی ذاتی یا فطری بیان مافی‌ضمیر یا «اعلام و اظهار» باطن متکلم است (همو، ص ۲۷۲). البته، از نظر ملاصدرا، مسأله زبان فقط به سطح قراردادی بودن و قوه ناطقه فطری انسان خلاصه نمی‌شود، بلکه قلمرو زبان به وسعت قلمرو وجود و هستی است (جوادی آملی، ۱۹۸۵) و در انسان کبیر (ملاصدرا ۲۰۱۹، ص ۳۷۵) زبان در قالب کلامی درمی‌آید که، مانند کلام الهی، به کلام بالا، کلام وسط و کلام پایین تقسیم می‌شود. از این حیث، در فرآیند تکلم، کلمات و حروف قراردادی به عنوان کلام پایین از جانب قوه ناطقه نفسانی انسان کامل صادر می‌شود تا غیب، نهان و باطن متکلم به صورت کلام بالا آشکار گردد. در واقع، انسان کبیر «نوشته‌ای که جامع سطرها و کلمات است در نور» الهی را مشاهده می‌کند (همو، ص ۳۸۳). از این رو، ملاصدرا در کلام یا زبان تشکیک می‌کند و

برای آن مراتب مختلفی به نسبت مراتب مختلف وجودی انسان متصور می‌شود. از همین رو، او زبان را به طور مستقیم یا غیرمستقیم به وجود و مسائل محوری آن مانند حرکت جوهری و عقل قابل پیوند می‌دهد.

در این پژوهش، پس از تبیین پدیده زبان از منظر ملاصدرا، به بررسی نسبت زبان با حرکت جوهری و عقل قابل می‌پردازیم؛ بنابراین تا کنون پژوهشی مستقل درباره نسبت میان زبان و عقل قابل انجام نشده است. به عبارت دیگر، آیا زبان از ویژگی‌های عقل فاعل است یا قابل؟ از طرف دیگر، با توجه به وجود نسبت حقیقی و وجودی میان زبان و حرکت جوهری، به این پرسش نیز پاسخ خواهیم داد که چگونه زبان با حرکت جوهری نسبت پیدا می‌کند؟ در واقع، می‌خواهیم بدانیم که آیا در زبان نیز حرکت و پویایی وجود دارد؟ در صورت وجود حرکت، آیا این حرکت نزد ملا صدرا جوهری است یا عرضی؟ پیش از پرداختن به پیشینه تحقیق، ذکر این نکته ضروری است که زبان، عقل قابل و حرکت جوهری در ظاهر متفاوتند، اما در اصل و باطن جلوه‌ها یا حالات و مراتب متفاوت حقیقی واحد به نام وجود هستند. لذا، مسأله این پژوهش در عین داشتن موضوعی به ظاهر متفاوت دارای بن‌مایه‌ای مشترک بوده و از وحدت موضوعی برخوردار است. در پایان، برای رسیدن به اهداف پژوهش حاضر و پاسخ به سؤالات آن، از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و مطالعه دقیق و عمیق منابع دست اول، یعنی رساله‌های ملاصدرا، و منابع دست دوم، یعنی کتب و مقالاتی که درباره حکمت متعالیه نوشته شده است، استفاده گردید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیار اندکی درباره جنبه‌های زبان‌شناختی آثار و افکار ملاصدرا انجام شده است. همین موضوع پرداختن به این بُعد از فلسفه ملاصدرا را پراهمیت می‌کند. در این بخش به مرور پژوهش‌های مذکور می‌پردازیم. برای نمونه، زرگر دو پژوهش (۲۰۱۵، ۲۰۱۸) درباره ابعاد زبان‌شناختی حکمت متعالیه انجام داده است. او در مقاله اول خود (۲۰۱۵) تقدم فرآیند شناختی بر سخن گفتن انسان و ماهیت تکلم در انسان در تلاش برای حصول شناخت را از دیدگاه ملاصدرا بررسی کرده و در این باره می‌گوید نفس انسان در حصول شناخت فاعلی خلاق است و انسان با حرکت به سمت عالم عقل به ادراک

می‌رسد. او در توضیح بیش‌تر این مسأله می‌گوید که از آنجایی که زبان بیان باطن متکلم است، هدف گوینده بیان چیزی است که در وجود او پنهان است و «قیام کلام به متکلم قیام صدوری است و نه قیام طولی. متکلم قدرت آفرینش و تکلم دارد و کلام آفرین است» (۲۰۱۵، ص ۷۰). البته، باید توجه داشت که اسفار ملاصدرا عقلی و روحانی است و تحلیل وی از حرکت عقل از وجود حسی به سوی وجود خیالی و سپس وجود عقلی قابل تطبیق با فرآیندهای روانشناسی شناخت‌گرای قرن بیستم نیست. زرگر در دیگر پژوهش خود (۲۰۱۸) به بررسی دیدگاه ملاصدرا دربارهٔ رابطهٔ گفتار و نوشتار خداوند و انسان می‌پردازد. او در بسط و تحلیل دیدگاه ملاصدرا بیان می‌کند که تفاوت بین گفتار و نوشتار جوهری نبوده، بلکه تفاوت در دو دیدگاه است. گفتار حق تعالی فراتر از نوشتار است، در حالی که گفتار انسان بر نوشتار او برتری ندارد. البته، چنان‌که در مقدمه بیان شد، ملاصدرا تکلم را ابراز باطن متکلم می‌داند و فرآیند سخن گفتن را با نوشتن یکسان تلقی می‌کند. از نظر زرگر، ملاصدرا تنها در صورتی نوشتار انسان را برتر می‌داند که از عقلانیت برخوردار باشد و برای خوانندگان فرصت تحلیل لایه‌های مختلف یک متن را فراهم آورد. با وجود اینکه در پژوهش اخیر زرگر کلام گفتاری و نوشتاری خداوند با کلام انسانی مقایسه شده است. اما نسبت میان کلام، وجود، حرکت جوهری و عقل قابل، که از محورهای اصلی مقاله حاضر است، بررسی نشده است. از طرف دیگر، فروکاستن کلام به رویکردهای شناختی شناخت و بحث دربارهٔ زوایای پنهان کلام خداوند و کلام انسان و سیر و سلوک او برای استکمال قوای نفسانی و رسیدن به کلام الهی را از نظر دور می‌دارد.

برخی از پژوهشگران حوزه فلسفه سعی کرده‌اند از زوایایی دیگر به بررسی نسبت میان زبان و آرا و افکار ملاصدرا بپردازند. مثلاً، رضازاده و موسی‌خانی (۲۰۱۵) در پژوهش معنی‌شناختی خود سعی می‌کنند نظریهٔ معنی‌شناختی را از طریق تحلیل مبانی فلسفه زبان و جستجو در ادله‌های وجود ذهنی او استخراج کنند. آنان در پژوهش خود پیرامون نظریه معنی‌شناسی ملاصدرا می‌گویند که از دیدگاه وی معنی وجود ذهنی دارد و دارای وحدت است و الفاظ بر معنی وضع می‌شود، در حالی که زبان به عنوان تصویری از عالم واقع تعریف می‌شود. بدین ترتیب، از نظر ملاصدرا، معنی یک گزاره شامل همان تصویری می‌شود که گزاره به آن اشاره دارد. فخار نوغانی و حسینی شاهرودی (۲۰۱۸، ص ۱۰۱)

نیز به بررسی نسبت میان زبان و واقعیت می‌پردازند و تلاش می‌کنند بدانند ملاصدرا چگونه به تبیین نقش زبان در بازنمایی واقعیت و تأثیر زبان در توصیف عالم بر اساس رابطه شناخت و واقعیت پرداخته است. پس از شرح دو دیدگاه واقع‌گرایی خام و واقع‌گرایی جدید، آنان به این نتیجه می‌رسند که ملاصدرا در شرح رابطه زبان و واقعیت رویکردی مبتنی بر واقع‌گرایی جدید اتخاذ کرده است که بر طبق آن زبان در توصیف واقعیت دخل و تصرف می‌کند. این دیدگاه در تقابل با دیدگاه واقع‌گرایی خام و سنتی قرار می‌گیرد که بر اساس آن زبان هیچ نقشی در توصیف یا بازنمایی واقعیت ندارد. از سویی دیگر، شایسته، علمی سولا و حسینی شاهرودی (۲۰۲۲) سعی می‌کنند با بررسی افکار و آرای فلسفه زبانی ملاصدرا و پرداختن به ویژگی‌های عام زبان، اهداف زبان، و مهارت‌های زبانی پایه‌های روان‌شناسی شناختی را از گفتمان فلسفه زبان ملاصدرا استخراج کنند. آنان در پژوهش خود پیرامون مفاهیم مهم زبان، فرآیندها و مهارت‌های اولیه آن در به این باور می‌رسند که ملاصدرا در رساله‌های خود به طور مستقل و مجزا به بحث زبان نپرداخته است، گرچه مضامین بسیار مهمی درباره ماهیت فلسفی و روان‌شناختی زبان را می‌توان از آثار او استخراج کرد که شباهت بسیاری به نظریات روانشناسان شناخت‌گرا دارد. در پایان، باید افزود، گرچه پژوهش‌هایی که در این جا مرور شد، به بررسی رابطه زبان و واقعیت از منظر ملاصدرا می‌پردازد، اما هیچ کدام از آن‌ها به بررسی رابطه زبان به عنوان بخشی لاینفک و جداناپذیر از وجود نپرداخته است. هم‌چنین، نسبت میان زبان، حرکت جوهری و عقل قابل حوزهای است که تا کنون مغفول مانده است و در پژوهش حاضر به عنوان مسائلی محوری به بررسی نسبت آن‌ها با هم خواهیم پرداخت.

تبیین وجودی زبان در حکمت متعالیه

ملاصدرا در رساله *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، به چاپ سنگی در تهران در سال ۱۲۸۲ با حواشی ملاهادی سبزواری، می‌گوید که او مانند استاد خویش میرداماد، ابتدا قائل به اصالت ماهیت بود. وی ابتدا معتقد بود که ماهیت مقدم بر وجود است. به عبارت دیگر، در تفلسف آن‌چه باید مورد توجه قرار گیرد ماهیت است. ماهیت به معنای دنیای کثرات و پدیده‌هاست که به عنوان وجود عینی در پیش چشمانمان قرار دارند.

صورت‌های گوناگون این عالم و اشیاء مختلف آن نمونه‌های بارز ماهیت‌های این عالم می‌باشند. شناخت و درک موجودات یا ماهیات این جهان از اهداف اصلی فلسفه متقدم ملاصدرا به شمار می‌رود. از نظر ملاصدرا شیرازی، ماهیت هر چیز از قبل مشخص شده است. بنابر اصالت ماهیت (ملاصدرا، ۱۹۸۲)، از پیش معلوم است که ماهیت و ذات هر موجودی چیست و حرکت تکاملی هر جوهر، چه حرکت آن در اعراض باشد، چه در جوهر، مسیر حرکت و سیورورت در چارچوب ذات و ماهیتی است که از پیش معلوم و مشخص بوده و برای آن تعریف شده است. لذا، تجاوز از حد و مرزهای آن ذات یا ماهیت محال است. هر جوهری به چیزی تبدیل می‌شود که برایش از قبل مقدّر شده است، یعنی، برای هر جوهری از پیش نوشته شده است که چیست و آن جوهر نمی‌تواند به غیر از آن تبدیل شود. به اصطلاح فلسفی، تبدل جوهری به معنی تغییر صورت نوعیه محال است؛ مثلاً، درخت سیب نمی‌تواند خود را به درخت خرما تبدیل کند و کلیت خود را تغییر دهد. اما، این در حالی است که درخت سیب در طول سال دچار تغییرات عرضی می‌شود. در زمستان برگ‌های آن می‌ریزد. در بهار شکوفه می‌کند؛ در تابستان شهد می‌دهد. در پاییز برگ‌هایش زرد می‌شود و به زمین فرو می‌ریزد و در زمستان به خواب می‌رود. تمام این تغییرات از قبل در ماهیت درخت نهاده شده است. به عبارت دیگر، درخت سیب همان مسیری را طی می‌کند و تغییراتی در آن پدید می‌آید که از قبل در نهاد و طبیعت آن گذاشته شده است. به طور مشابه، انسان را می‌توان به عنوان یک ماهیت از پیش تعیین‌شده تعریف کرد (Leaman, 2009, p 42). تعریف ارسطو از انسان به عنوان حیوان ناطق تعریفی است که بر مبنای ماهیت کلی انسان یا صورت نوعیه اوست. به عبارت دیگر، انسان پس از زاده‌شدن به گونه‌ای تغییر می‌کند که تبدیل به حیوان ناطق شود و حرکت در او به سمت ناطقه‌شدن است. اگر قرار است که او یک انسان قلمداد شود، باید به سمت ناطقه‌شدن پیش برود؛ ناطقه‌شدنی که از قبل در نهاد او قرار داده شده است. از این دیدگاه، ارسطو تابع اصالت ماهیت بود. میرداماد نیز چنین دیدگاهی نسبت به انسان داشت، او مانند ارسطو انسان را از پیش دارای استعدادهای معین و از پیش تعیین‌شده می‌دانست که باید با تغییراتی که پس از تولد در وی رخ می‌دهد، ماهیت خود را به سوی ناطقه‌شدن پیش ببرد و قوه نطق را در خود پرورش دهد؛ قوه نطقی که از پیش مقرر گردیده است (نصر، ۲۰۱۰، ص ۷۹).

در نگاهی اجمالی و تاریخی به پدیده زبان در سده گذشته، می‌توان رویکردهای اصالت ماهیتی در باب زبان را یافت. چامسکی برجسته‌ترین چهره این رویکرد است و در کتاب‌های مختلف (Chomsky, 1967, 1976, 1980, 1981) نظریات خود را درباره زبان به تصویر می‌کشد. او برای توصیف زبان از عبارت توانش زبانی استفاده می‌کند. توانش زبانی یعنی دانش انسان درباره قواعد دستوری محدود که توانایی تولید بی‌نهایت جمله دستوری دارد. قواعد محدود زبان تحت نام دستور جهانی مطرح می‌شود که به صورت پیشینی و فطری در ذهن گویشوران زبان وجود دارد؛ به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از قواعد محدود و فطری در لحظه تولد همراه انسان است. پس از تولد، داده‌های زبانی محیط که از طرف دیگران تولید می‌شود و انسان در معرض آن‌ها قرار می‌گیرد باعث فعال شدن قواعد از پیش داده شده دستور جهانی می‌گردد؛ صورت نهایی این قواعد از پیش داده شده و فطری، دستور زبان اول نام دارد (Cook and Newson, 1997, p 80). مباحث فوق کاملاً مشخص می‌کند که موضع چامسکی در توصیف زبان موضعی اصالت ماهیتی است؛ به عبارت دیگر، انسان پس از تولد دستور زبانی را در خود شکل می‌دهد که قواعد آن از پیش در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است.

چنان که گفته شد، ملاصدرا، در مرحله دوم زندگی فلسفی خود نگاه اصالت ماهیتی خود را کنار گذاشت و به اصالت وجود روی آورد. اکنون، باید دید اصالت وجود در آرای او یعنی چه و چه نسبتی با دیدگاه فلسفه زبانی او دارد؟ او موجودات عالم را جز انسان به عنوان ماهیات در نظر می‌گیرد که دارای ذاتی ثابت و از پیش تعیین شده هستند. بالعکس، انسان تنها موجودی است در میان موجودات و ماهیات عالم که در یک مرتبه از وجود مستقر نیست و وجود او همواره از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر از وجود در تغییر و سیلان است. ملاصدرا در رساله الفوائد (۱۹۹۶، ص ۳۶۱) درباره وجود پویا و سیال انسانی می‌گوید «هر موجودی جز انسان دارای وجودی است ثابت که از یک نشئه به نشئه دیگر، و از وجودی به وجودی دیگر تحول پیدا نمی‌کند و دگردیسی (وجودی) ندارد؛ و انسان از آن حیث که انسان است همواره از یک وجود به وجود دیگر ترقی می‌یابد و از نشئه‌ای به نشئه دیگر پر می‌کشد و در یک مرتبه از وجود، مستقر نیست». بنابراین، ملاصدرا معتقد است که ماهیت اعتباری است و وجود حقیقی و اصیل است؛ در واقع، ماهیت تابع وجود است. به تعبیر ملاصدرا

(همو، ص ۳۶۱) برای وجود غیرانسانی از قبل نوشته شده است که چیست و آن شیء نمی‌تواند غیر از آن چیزی باشد که هست.

چنان که گفته شد، فقط انسان در میان تمامی موجودات عالم شرایطی متفاوت دارد. انسان دارای وجودی است که ذات او از پیش تعیین شده و مقدر نیست. وجود او همواره سیوروت می‌کند و از مرحله‌ای از وجود به مرحله‌ای دیگر در تغییر است. انسان با اراده خود می‌تواند وجود آتی خود را معین کند. پس، انسان وجودش از پی می‌آید نه از پس. انسان دو وجه و حیث دارد. از وجهی، انسان مثل هر موجود دیگر دارای ماهیت و ذاتی ثابت است. او مثل حیوانات دارای قوه مغذی و حساسیه است. برای رشد فیزیکی نیازمند غذاست و مثل هر موجود زنده دیگر دارای قوه حس است؛ اما قوای انسان به این وجه ذاتی محدود نمی‌شود؛ انسان وجه و حیث دومی هم دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند؛ انسان دارای وجودی ذومراتب است. به تعبیر ملاصدرا در موقف هفتم/سفر (۲۰۱۹)، انسان به نور هدایت دارای کمالات معنوی نیز هست و وجود او به گونه‌ای است که می‌تواند با اراده خویش آن را حتی از فرشتگان بالاتر ببرد و خود را مقرب درگاه حضرت حق گرداند. از این منظر است که می‌گوییم پدیده زبان از دیدگاه اصالت وجود ملاصدرا یک وجود پویا و سیال است نه یک ماهیت ثابت و از پیش تعیین شده (ملاصدرا، ۱۹۸۴). این وجود پویا در نفس ناطقه انسانی قرار دارد. از نظر ملاصدرا، انسان در مسیر سلوک عقلانی خود هر بار به زبان خاص آن مرتبه دست می‌یابد. بنابراین، ما فقط یک زبان خاص، مثل دستور جهانی چامسکی یا قوه ناطقه مرکوز در نفس فارابی، نداریم که صورتی ثابت و معین داشته باشد، بلکه زبان امری وجودی است و به همین دلیل، سیال و پویا بوده و تابع مقام معنوی آدمیست. هرچه مقام و منزلت آدمی بالاتر می‌رود و سلوک عقلانی او کامل‌تر می‌شود، زبان او نیز کامل‌تر می‌شود. از همین روست که انسان کامل با سیر و سلوک و اسفار عقلی و معنوی کلامش از کلام پایین عبور کرده و وارد قلمرو کلام وسط می‌شود و در پایان به کلام بالا دست می‌یابد که برابر با کلام الهی است (ملاصدرا، ۲۰۱۹، ص ۳۷۵). به تعبیر ملاصدرا در سفر سوم از حکمت متعالیه در اسفار عقلی/اربعه، انسان با اسفار چهارگانه می‌تواند مراتب مختلف وجود را از وجود حسی تا وجود خیالی یا مثالی و سپس وجود عقلی طی کند و نوشته یا کلام هر مرتبه از وجود را در خود متجلی کند. مثلاً، نوشته عالم

حس لوح عالم الوان و موجودات، نوشته عالم مثال لوح محو و اثبات و نوشته عالم عقلی لوح محفوظ است که «به قلم الهی نوشته شده است» (همان، ص ۳۸۶) و انسان کبیر مستجمع این عوالم و زبان یا کلام او موافق و مطابق با آنهاست.

عقل قابل و نسبت آن با زبان در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه ملاصدرا دو نوع عقل مطرح است (ملاصدرا، ۱۹۸۴، ص ۴۸۳). نوع اول، عقل فاعل است که به عنوان ماهیت ناطقه و ثابت او تعریف می‌شود. از این نظر، قوه عاقله انسان ماهیتی کلی و ثابت است که از پیش در او به ودیعه نهاده شده است. تعریف ارسطو از انسان به عنوان «حیوان ناطق»، قوه ناطقه مرکوز در نفس فارابی و تعریف دکارت از انسان به عنوان «من اندیشیده» از موضع عقل فاعل است. تجلی قوه ناطقه در انسان و پرورش قوه اندیشیدن در وی همان استکمال ذاتی ماهیتی است که از قبل در اختیار انسان قرار گرفته است. انسان با اندیشیدن می‌تواند بسیاری از مشکلات خود را حل کند و به بسیاری از پرسش‌های خود پاسخ دهد. اما صیوررت عقل و اندیشه در وی فقط در جهت تکمیل ذات کلی و ثابتی است که از پیش در وی وجود داشته است. عقل اصالت ماهیتی کانت نیز به ساختار ثابت فاهمه اشاره دارد که فهم انسان در چارچوب مقولات دوازده‌گانه را میسر می‌سازد. در واقع، عقل مورد نظر آنان نیز عقل اصالت ماهیتی است؛ عقل ماهیت یا ذاتی است از پیش تعیین شده که می‌توان آن را به فعلیت رساند و در صورت فعلیت یافتن و استفاده از آن مشکلات انسان را مرتفع می‌کند. تمام گفته‌های فوق با عقل فاعل ملاصدرا شباهت اساسی دارد. اما این عقل در برابر عقل قابل قرار می‌گیرد که با رویکردی اصالت وجودی تعریف می‌شود.

ملاصدرا به طور ضمنی و نه در عبارت عقل قابل را در مقابل عقل فاعل قرار می‌دهد. از نظر او، انسان دوپاره است؛ او از ماده و قوه نطق به وجود آمده است (ملاصدرا ۱۹۸۲). ماده وجه متغیر انسان‌هاست و فردی را از فردی دیگر تمییز و تشخیص می‌دهد، در حالی که عقل فاعل یا قوه ناطقه کلی بوده و در همه افراد بشر ثابت است و چون عقل فاعل در همه افراد بشر ثابت است، از آن به عنوان ماهیتی ثابت یاد می‌شود. اما عقل قابل هم با عقل فاعل متفاوت است و هم از انسانی به انسان دیگر. عقل قابل به عنوان وجودی سیال

در انسان وجود دارد؛ عقل قابل همواره در حال صیوروت و سیلان از مرتبه‌ای از وجود به مرتبه دیگر از وجود است. به خاطر همین وجود قابل و سیال است که انسان پس از سپری کردن عمر و کسب تجربه و سلوک معنوی، حالات روحی و روانی برتری می‌یابد و هر لحظه متعالی‌تر از گذشته می‌شود. هر چه انسان در سلوک عقلانی خود پیش‌تر رود، مقام و منزلت وجودی بالاتری پیدا می‌کند و عقل قابل او رشد و استکمال بیش‌تری پیدا می‌کند. البته، بسیاری از انسان‌ها تاب و توان طی این طریق عقلانی را ندارد و در مرحله عقل فاعل باقی می‌مانند و مشکلات خود را در سطح عقل فاعل و در چارچوب مقوله‌های عقل ارسطویی و قوه ناطقه فارابی یا عقل اندیشنده دکارتی حل و فصل می‌کنند؛ یا به تعبیر کانت (۱۹۹۱)، بسیاری از انسان‌ها به حد استفاده از عقل عملی نمی‌رسند و امور استعلایی هم‌چون اطلاق، زیبایی، معنویت و خداوند برای آنان صرفاً به صورت امور ممکن مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، فهم آنان در چارچوب مقولات دوازده‌گانه فاهمه است و درک عقلانی چنین اموری برای آنان میسر نمی‌شود. طرح امکان استعلایی امور فوق‌الذکر از جانب کانت (Kant, 1996, p 371) به همین دلیل است، یعنی بسیاری از انسان‌ها فقط می‌توانند عقل خود را در حوزه امور تجربی به کار بندند و توان استمداد از عقل عملی را ندارند (Copleston, 1985, p 308). به عبارت دیگر، آنان نمی‌توانند از قلمرو عقل فاعل فراتر روند.

با توجه به آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که با رویکرد اصالت ماهیتی، رتبه‌بندی و تشکیک در ماهیت و ذات ناطقه راه ندارد، بلکه انسان ناطق همواره ناطق است و انسان اندیشنده همواره اندیشنده می‌ماند تا کلیت ثابت یا حقیقت نوعیه خود را حفظ کند. به عبارت دیگر، همه افراد بشر به یک نسبت از این حقیقت نوعیه (ناطقه و اندیشنده) بهره‌مندند و میان ایشان در این حقیقت نوعیه تفاوتی وجود ندارد و تفاوت در آنان فقط در عوارض و احوال است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۱۴۴)؛ به زبانی دیگر، ماهیت‌هایی مانند ناطقه بودن و اندیشنده بودن در تمام افراد بشر ثابت است و همه افراد بشر می‌توانند به آن دست یابند و این حقایق نوعیه را در خود شکوفا کنند و به فعلیت برسانند، اما در مورد وجود انسانی و عقل قابل حقیقت به نوع دیگریست؛ درست است که همه انسان‌ها ناطقند و از عقل فاعل برخوردارند و همه می‌توانند بیاندیشند، اما همه انسان‌ها وجود حقیقی و مرتبه

وجود حقیقی‌شان یکسان نیست. به تعبیر ملاصدرا در *اسرار‌الایات* (۱۹۸۱)، انسان دارای مراتبی از وجود است و حقیقت و سرشت او به مرتبه وجودی او پیوند خورده است؛ هر چه ذات او متعالی‌تر، مرتبه انسانی یا انسانیت او والاتر است. به تعبیر دیگر، هر اندازه او سلوک بیش‌تری انجام دهد، حقیقت و جوهر متعالی‌تری دارد. از این نظر، حقیقت انسانی مانند وجود است و هر دوی وجود و حقیقت دارای مراتب و درجاتی هستند، یعنی، هم وجود مشکک است، هم حقیقت یا جوهر انسانی (یثربی، ۲۰۱۰، ص ۱۱۹). بنابراین، تفاوت انسان‌ها در جوهر و ذات آنان است و اختلاف میان آنان ذاتی است و به حقیقت و جوهر آنان وابسته است. ملاصدرا در رساله *اسرار‌الآیات* (۱۹۸۱، ص ۱۴۴)، در توضیح تشکیک مراتب وجود در دو فرد انسانی چنین می‌گوید:

شبهه‌ای نیست در این که نفس کسی که بهترین خلایق است در حقیقت نوعیه با نفس آن که بدترین خلایق است یکسان نیست؛ و چه قدر سخیف و باطل است آن که می‌پندارد نفس برترین انسان، یعنی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله با نفس ابوجهل در تمام حقیقت نوعیه انسانیت متماثلند و اختلاف میان آن دو تنها به واسطه عوارض و احوالی است که از تمام ماهیت نوعیه و از اصل جوهر و ذات بیرون است.

بدیهی است که نفس و عقل قابل پیامبر اسلام با نفس و عقل قابل ابوجهل بسیار متفاوت است؛ بنابراینکه پیامبر اسلام تا مرتبه قاب قوسین او ادنی حقیقت هستی پیش رفت و ابوجهل هم‌چنان در وجود هیولانی یا عقل فاعل خود ماند و از آن گامی فراتر ننهاده. اکنون، با این اوصاف به پدیده زبان بنگریم تا ببینیم زبان عقل قابل در حکمت متعالیه چگونه زبانی است؟

حکمت (۱۹۹۷، ص ۷۳) در کتاب خود با عنوان *تأملی در فلسفه تاریخ عقل* می‌کند، عقل را به عقل مدبر و عقل مقبل تقسیم می‌کند و به اختصار برای هر کدام زبانی خاص آن عقل به نام زبان عقل مدبر و زبان عقل مقبل در نظر می‌گیرد. از نظر او، زبان عقل مقبل زبانی خداوندی است که از حق سخن می‌گوید، آن گونه که پیامبر در کتاب قرآن کریم از آن سخن می‌گوید. در واقع، زبان عقل مقبل همان زبان انسان کبیر است که در عین حال کلام الهی نیز محسوب می‌شود. از طرف دیگر، زبان عقل مدبر پیکره‌ای زبانی است که

انسان در طول تاریخ عقل شکل داده است. این زبان حقیقت را کتمان و پنهان می‌کند و حتی به مرور زبان آدمی آن را لبریز از دروغ و مکر و فریب می‌کند. با تعبیری مشابه و نظر به وجود دو عقل متمایز در انسان، می‌توان به این نتیجه رسید که ملاصدرا شیرازی (۱۹۸۲) به طور انضمامی و نه مستقیم از دو زبان متناظر با این دو عقل نیز سخن می‌گوید؛ زبان اول زبان عقل فاعل است که از دیدگاه اصالت ماهیت قابل بررسی است و زبان دوم زبان عقل قابل است که از دیدگاه اصالت وجود قابل تحقیق است. زبان عقل فاعل مانند دستور جهانی چامسکی دارای ماهیتی ثابت و از پیش تعیین شده است و شبیه به زبانی است که از قوه ناطقه مرکوز در نفس فارابی سرچشمه می‌گیرد و وجه مشترک همه اقوام و ملل است. به تعبیر دیگر، زبان عقل فاعل قوه‌ای است از پیش داده شده و فطری که پس از تولد در انسان به فعلیت می‌رسد. همه انسان‌ها دارای این قوه زبانی هستند و می‌توانند آن را در خود به فعلیت برسانند. در مقام قیاس، زبان عقل قابل چیزی بیش از این‌هاست. زبان عقل قابل وجودی است سیال و همواره در حال تغییر و دگرگونی. به عبارت دیگر، چون وجود انسانی همواره در حال پویایی و دگرگونی است، به تبع آن، زبان انسانی نیز در تغییر و حرکت به سوی کمال است. هر چه مراتب وجودی فرد بالاتر باشد، زبان وجودی او نیز بالاتر است. بنابراین، زبان وجودی، بالعکس زبان ماهیتی، حرکت استکمالی دارد. این زبان به موازات حرکت استکمالی عقل قابل در حرکت و پویایی است، و این به معنی حرکت جوهری زبان است که امری وجودی بوده و فراتر از ماهیت زبان است؛ حرکت زبان ماهیتی در چارچوب قوه‌ای است که از پیش معین شده است، در حالی که حرکت زبان وجودی، چون از پیش تعیین نشده است، حد و مرز خاصی نمی‌شناسد و تا بیکرانگی پیش می‌رود و، به تعبیر جوادی عاملی (۱۹۸۵)، وسعت آن در انسان کامل به اندازه هستی می‌شود. از این منظر است که کلام انسان کبیر با کلام الهی یکی است. در واقع، با در نظر گرفتن دیدگاه اتحاد عاقل و معقول ملاصدرا، انسان کبیر در مرحله اتصال به وجود عقلی با الوهیت اتحاد برقرار می‌کند و به زبان موافق با آن مرتبه، که کلام الهی یا قلم اعلی است، دست می‌یابد (ملا صدرا، ۲۰۱۹).

حرکت جوهری و نسبت آن با زبان عقل قابل

حرکت چیست؟ آیا حرکت امری فلسفی است؟ حرکت جوهری یعنی چه؟ حرکت جوهری چه ارتباطی با انسان دارد؟ اگر حرکت جوهری امری انسانی به شمار می‌رود، آیا حرکت جوهری با زبان هم ارتباط دارد؟ حائری یزدی (۲۰۱۵، ص ۲۵)، ضمن تقریر حرکت در برابر سکون به دو پرسش اول این بخش پاسخ می‌دهد. او سکون و حرکت را به قوه و فعل تشبیه می‌کند و آن‌ها را به عنوان اقسام اولیه وجود لحاظ می‌کند. از این نظر، وجود یا جوهر است یا عَرَض، یا واجب است یا ممکن و یا قوه است یا فعل. بنابراین، وجود برابر با حرکت یا سکون نیست، بلکه وجود یا سیال است یا ساکن. از این حیث، حرکت سبب تغییر وجودی در جوهر می‌شود. ملاصدرا در شرح حکمت متعالیه، حرکت را به «خروج شیء از قوه به فعل یا خروج تجدیدی از قوه به فعل» تعریف می‌کند (آشتیانی، ۱۹۹۹، ص ۶۰). این حرکت، به قول یثربی (۲۰۱۰، ص ۱۹۱)، آنی نیست، بلکه ذاتی شیء است. در فلسفه صدرایی، حرکت بر دو نوع است؛ حرکت یا عَرَضی است یا جوهری. حرکت عَرَضی آن است که به محرک نیازمند است. در حرکت جوهری، محرک، خود جوهر است.

در فلسفه قبل از ملاصدرا، مانند فلسفه مشای اسلامی، هر چیز دارای وجود و ماهیتی تصور می‌شد. مثلاً، در فلسفه ابن‌سینا، به عنوان یک فیلسوف مشائی مسلک، وجود اصیل تلقی می‌شد و ماهیت اعتباری به حساب می‌آمد. ابن‌سینا وجود را واحد می‌دانست و ماهیت را متغیر. بنابراین، از نظر ابن‌سینا، وجود دارای مراتب نیست و تشکیک یا مراتب در آن راه ندارد. بالعکس، ملاصدرا، وجود را واحد نمی‌داند. از نظر ملاصدرا، وجود کثیر بوده و دارای مراتب و شئون گوناگون است. به عبارت دیگر، وجود دارای تشکیک است یا وجود مشکک و ذومراتب است. به تعبیر آشتیانی (۲۰۰۸، ص ۴۰)، اصل حقیقت وجود دارای مراتبی است که از وجود واحد و بسیط سرچشمه می‌گیرد و وجود واحد وجه مشترک همه این کثرات است. بنابراین، از نظر ملاصدرا، وجود کثیر است و ذومراتب، در حالی که از نظر ابن‌سینا وجود ثابت و واحد است. ابن‌سینا معتقد است که اگر وجود کثیر باشد، خداوند نیز به عنوان سرچشمه وجود، کثیر تلقی خواهد شد نه واحد، و این غیرممکن است؛ بنابراین، او وجود را واحد می‌داند و ماهیت را کثیر. از طرف دیگر، ملاصدرا معتقد است که وجود نیز کثیر و متغیر است. او می‌گوید وجود کثیر است و معلول کثیر عالی از

علت کثیر عالی‌تر از خود نشأت می‌گیرد. ماجرا به همین منوال پیش می‌رود تا به جایی برسیم که علت واحد و ثابت باعث ظهور معلول کثیر و متغیر می‌شود و این علت واحد حضرت حق است که واجب الوجود بالذات نیز نامیده می‌شود و سرچشمه تمامی کثرات است در حالی که خود او وجودی واحد و قائم به ذات است. ملاصدرا در موقف اول از سفر سوم، یعنی سفر از حق به خلق، در حکمت متعالیه در *اسفار عقلی اربعه* (۲۰۱۹) و در مشهد اول *شواهد الربوبیه* (۲۰۱۴) درباره قائم به ذات و واحد بودن واجب الوجود به تفصیل سخن گفته است.

آشتیانی (۲۰۰۸، ص ۴۰) در باب واحد و ثابت بودن واجب الوجود بالذات چنین می‌نویسد که «مرتبه اعلاّی وجود که از حیث شدت و مدت و عدت غیرمتناهی است، حق است و معالیل امکانیه مراتب وابسته به آن است». بنابراین، واجب الوجود بالذات، واحد و ثابت است، اما از او کثرات ممکن یا وجودات ممکن نشأت می‌گیرد. در واقع، هر واجب الوجود بالعرضی کثیر است چه امر وجودی باشد و چه دارای ماهیت. بنابراین، حرکت هم در وجود است و هم در ماهیت. حرکت هم در مقولات عرضی مثل کم، کیف، وضع و این است و هم در جسم و جوهر.

موجودات هستی به عنوان کثرات وجود یا مجرد هستند یا مادی. موجودات مجرد نیازمند جهات اعدادی از قبیل زمان، مکان، ماده و استعداد نیستند، در حالی که موجودات مادی نیازمند زمان، مکان، ماده و استعدادند. از آنجا که موجودات این عالم جملگی مادی هستند، جهات فوق در مورد آنها صدق می‌کند. این جهات در مورد انسان نیز صدق می‌کند. انسان نیز جسم و جوهری دارد که در هر یک از آنها مراتب و تشکیک راه دارد. در واقع، انسان موجودی ذومراتب بوده و دارای شئون، مراتب و استعدادهای گوناگون است و به تدریج می‌تواند استعدادها، شئون و مراتب خود را ارتقاء بخشد و به کمال برسد. آشتیانی (همان، ص ۵۵) در شرح وجود انسانی می‌گوید حرکت مستلزم خروج از قوه به فعل بوده و محتاج به فاعل و قابل است تا مسیر کمال را طی کند و به فعلیت برسد. چنین وجودی لاجرم واحد نیست، بلکه کثیر است، چون همواره در حال عبور از مرحله‌ای از وجود به مرحله دیگر است؛ در مرتبه پایین خالی از وجود است و برای کسب مرتبه بالاتر نیازمند افزای وجود از جانب غیر است. البت، افزای وجود از جانب واجب الوجود

بالذات صورت می‌گیرد. بنابراین، محرک و فاعل که وجود را عطا می‌کند و واهب وجود است محرکِ مفیضِ وجود یا فاعلِ مفیضِ وجود است که همان حق تعالی است و انسان، فاعل قابل است و در ماده و صورت دارای حرکت است. او وجودی ناقص یا ناکامل است، ولی می‌تواند به خاطر قابلیتش استکمال پیدا کند و به سوی مراتب بالاتر حرکت کند و جوهر خود را به تدریج تعالی بخشد. انسان در طول حیات خود همواره در حال تکاپو و سیلان است تا جوهر خود را کامل‌تر کند. آشتیانی در شرح وجود سیال انسانی می‌نویسد: جوهر ناقص خارجی، مانند ذات آدمی، در آغاز تکوین در حال خروج تدریجی از وجود ناقص به وجود کامل و از وجود انسانی با مرتبهٔ پایین‌تر به وجود انسانی کامل‌تر و تمام‌تر است. وجود انسانی دارای مراتب کمال ذاتی و تحولات جوهری است. در واقع، مقوله جوهر مانند مقولهٔ کیف دارای شدت و ضعف است. انسان در مسیر تکامل و صیروت خود در تلاش برای کسب مقامات والاتر است و این پویایی و سیلان در حرکتی جوهری رو به سوی تکامل و استکمال تدریجی دارد (همان، ص ۶۴).

اکنون، بینیم که زبان چگونه با جوهر انسان و حرکت جوهری او در ارتباط و تلائم است؟ در رویکرد اصالت ماهیتی به زبان دیدیم که زبان از پیش به صورت معین و مقدر در نهاد آدمی وجود دارد و انسان پس از حادث شدن، آن زبان از پیش تعیین شده را در خود شکل می‌دهد. نمونه‌های توصیف و تعریف اصالت ماهیتی از زبان را در توصیف فارابی و چامسکی از زبان ملاحظه کردیم. از طرف دیگر، بیان کردیم که زبان در فلسفهٔ اصالت وجود ملاصدرا دارای تعریفی از پیش‌ساخته نیست. زبان امری وجودی است و از قوای عقل قابل به شمار می‌رود. انسان با توجه به شئون و مراتب وجودی خود به زبان خاص خود دست می‌یابد و هر چه شئون و مراتب او بالاتر رود، زبان او به خاطر عقل قابل توان دستیابی به شئون و مراتب بالاتر را دارد. به خاطر همین قابلیت و سیالیت است که زبان در یک نشئه باقی نمی‌ماند، بلکه در تکاپو و حرکت از یک مرتبه به مرتبه بالاتر است. چون حرکت زبان مانند حرکت وجود حقیقی و جوهری است، حرکت زبان عقل قابل نیز وجودی و جوهری است. به قول ملاصدرا، زبان عقل قابل زبان مکاشفه و الهامات ربانی و الهی است. در مسیر استکمال و حرکت به سوی انسان کامل یا کبیر، زبان حسی و لفظ-محور به سوی زبان مثالی یا، به تعبیر ملاصدرا (۲۰۱۹)، لوح محو و اثبات حرکت

می‌کند. در بالاترین مرتبه، زبان مثالی به سوی کلام عقلی حرکت می‌کند و به صورت کلام الهی در می‌آید که زبان عقل قابل است. در نهایت، کلام عقل قابل با کلام الهی این‌همان می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی نسبت میان وجود، عقل قابل و حرکت جوهری و پدیدهٔ زبان از دیدگاه ملاصدرا پرداختیم. برای این منظور، با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به مطالعه دقیق متون موجود دربارهٔ حکمت متعالیه همت گماردیم. منابع موجود در این‌باره باعث کشف سه یافته مفید گردید. اول آن‌که، از نظر ملاصدرا زبان امری وجودی است. انسان تنها موجودی است که دارای وجود و زبان است. از طرف دیگر، در میان موجودات تنها انسان است که دارای زبان یا قدرت تکلم است. همچنین، از نظر ملاصدرا، وجود مشکک و ذومراتب است. در مورد زبان هم همین امر صدق می‌کند. مراتب زبان با مراتب وجود ملازمت دارد، به این معنی که هرچه انسان مراتب نفسانی بالاتری داشته و از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار باشد، زبان او کامل‌تر است. دوم آنکه، زبان مانند وجود دارای حرکت جوهری است و نفس آدمی در حرکت جوهری دارای حرکت است که موجب کثرت و تنوع لحظه‌ای می‌شود. زبان از وجود لفظی و کتبی در مرتبهٔ وجود حسی شروع به حرکت می‌کند و سر از متخیلات و معقولات در می‌آورد. سپس، مرزهای آن به اندازه مرزهای هستی بزرگ می‌شود (جوادی آملی، ۱۹۸۵). هرچه سیر و سلوک انسان کامل‌تر باشد، زبان او نیز کامل‌تر است.

مشارکت نویسندگان

نویسندهٔ اول ایده اصلی مقاله را طرح کرد و محورهای اساسی آن را، مانند تبیین وجودی زبان، زبان و حرکت جوهری و زبان و عقل قابل، شرح و توضیح داد. سپس، طرح اولیه آن با همکاری نویسنده سوم بازخوانی و موضوعات و منابع جدیدی به آن اضافه شد. نویسنده دوم نیز، علاوه بر نوشتن چکیده و نتیجه‌گیری و گردآوری منابع، ترجمه مبسوط مقاله را

به عهده گرفت و در ویرایش‌های مختلف مقاله و پاسخ به پیشنهادات داوران محترم با نویسنده اول همکاری فراوان کرد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این مقاله به اتفاق از زحمات و پیشنهادات سردبیر محترم مجله هستی‌شناسی و داوران محترم کمال تشکر و امتنان را دارند، چرا که حقیقتاً پس از اعمال نظرات و پیشنهادات مفید و ارزنده ایشان مقاله هویت تازه‌ای یافت و درخور چاپ شد.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Adel H. [Translation of Prolegomena to Any Future Metaphysics]. Kant I (Author). Tehran. Markaz Nashr Daneshgahi; 1991. Persian.
- Ahani G. [Translation of On the Senses]. Molla Sadra (Author). Isfahan: Isfahan University Press; 1982. Persian.
- Aram A. [Translation of Three Muslem Sages]. Nasr S (Author). Tehran: Amir Kabir Publication; 2010. Persian.
- Ashtiani SJ. A Description of the Views of Molla Sadra. Ghom: Boostan Ketab Publication; 2008. Persian.
- Babaei A. [Translation of the Evidence of Lordship]. Molla Sadra (Author). Tehran: Molla Publication; 2014. Persian.
- Chomsky N. Recent Contributions to the Theory of Innate Ideas. Symposium on Innate Ideas. Boston; 1967.
- Chomsky N. Reflections on Language. London: Temple Smith; 1976.
- Chomsky N. Rules and Representations. Oxford: Basil Blackwell; 1980.
- Chomsky N. Principles and Parameters in Syntactic Theory. In: Hornstein N, Cook VJ, Newson M (eds.) Chomsky's Universal Grammar: An Introduction. Oxford: Blackwell Publishers Ltd; 1997. P. 80.
- Copleston F. History of Philosophy, Vol. 7. Bantam Doubleday Dell Publishing Group, Inc. New York; 1985.

- Fakhar Noghani V, Hosseini Shahrudi SM. [Investigating and stating the role of language in representing reality and its epistemological results according to Mulla Sadra]. *Journal of New Intellectual Research*. 2018; 3(5):101-121. Persian.
- Ghazali A. M. *The Criterion of Science in Logic*. Beirut: Dar-Al Hekmat Pubication; 1990. Arabic.
- Hekmat N. *A Study of the Philosophy of the History of Reason*. Tehran: Elham Publication; 1997. Persian
- Hekmat N. *Existence and Essence in the Transcendent Wisdom*. Tehran: Elham Publication; 2002. Persian
- Javadi Amoli A. *The Software of the Teaching of Molla Sadra's Four Travels*, Vol. 7. Ghom: Islamic Propagation Office; 1985. Persian.
- Khadiv H. [Translation of an Enumeration of Sciences]. Farabi A (Author). Tehran: Elmi-Farhangi Pubication Copany; 2010. Persian.
- Kant I. *Critique of Pure Reason*. Cambridge: Hackert Publishing Company, Inc.; 1996.
- Leaman O. *Islamic Philosophy: An Introduction*, 2nd Edition. UK: Polity Press; 2009. English.
- Molla Sadra. *The Mysteries of the Verses*. Tehran: The Wisdom and Philosophy of Iran; 1981. Persian.
- Molla Sadra. *The Eastern Brilliance of Techniques of Logic*. Tehran: Negah Publication; 1983. Persian.
- Molla Sadra. *The Keys to the Unknown*. Tehran: The Institute of Cultural Research; 1984. Persian.
- Molla Sadra. *A Treatise on Benefits*. Tehran. Hekmat Publication; 1996. Arabic.
- Molla Sadra. *The Beginning and the Destination in the Mystical Travel*. Tehran: The Islamic Foundation of Sadra; 2003. Arabic.
- Molla Sadra. *Transcendent Wisdom in Four Travels*. Tehran: Molla Sadra Islamic Foundation; 2004. Arabic.
- Molla Sadra. *Transcendent Wisdom in Four Travels*. Tehran: Molla Publications; 2019. Persian.
- Rezazadeh R, Moosakhani K. [The philosophy of Molla Sadra and the problem of meaning: A study of semantics in some of the reasons for the theory of the mental existence]. *Research Journal of Philosophical Meditations*. 2015; 15: 103-124. Persian.

- Shayesteh R, Elmi K, Hosseini S. [Examining the mechanism of the language; its skills and components based on the perspective of Mulla Sadr]. *Essays in Philosophy and Kalam*. 2022, doi: 10.22067/epk.2022.44235.0
- Yasrebi S. Y. *The Transcendent Wisdom: A Study and Criticism of Sadra's Wisdom*. Tehran: Amir Kabir Publication; 2010. Persian.
- Zargar N. [priority of cognitive processes over language production in Mulla Sadra's philosophy]. *Philosophy*. 2015; 12(2): 55-71. Persian.
- Zargar N. [Priority of human writing over speech from Mulla Sadra's viewpoint]. *Wisdom and Philosophy*. 2018; 13(52): 77-96. Persian.

معرفی نویسندگان



محمود رضا مرادیان دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان است. او مدرک دکتری خود را در رشته زبانشناسی کاربردی از دانشگاه علامه طباطبایی دریافت کرد. حوزه‌های علاقمندی او نظریات فراگیری زبان اول و دوم، تحلیل کلام و فلسفه زبان و آموزش است و در این زمینه مقالات و کتاب‌هایی به چاپ رسانده است. انتشارات دانشگاه لرستان در زمینه فلسفه زبان نیز دو کتاب با عناوین *فلسفه زبان در حکمت ایرانی-اسلامی* و *تاریخ فلسفه زبان از تالس تا فلوطین* از او به چاپ رسانده است؛ او هم‌اکنون نیز در حال نوشتن کتاب *تاریخ فلسفه زبان در قرون وسطی* است.

Moradian, Mahmood Reza, Associate Professor in Applied Linguistics, Lorestan University, Iran.
moradian.m@lu.ac.ir



سعید خزائی استادیار گروه زبان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان است. وی دانش‌آموخته پسادکتری دانشگاه اصفهان است. زمینه علاقه وی زبان‌آموزی مبتنی بر فناوری است. طراحی و کاربرد ربات‌های انسان‌نما در زبان‌آموزی دانشگاهی و تلفیق این ابزار آموزشی با نسل جدید بازی‌ها نقطه تمرکز وی در انجام

پژوهش‌های مداخله‌ای است. پژوهش در حوزه فلسفه زبان و یاددهی-یادگیری زمینه جدید علاقه‌وی است و در این زمینه مقالاتی به چاپ رساده است.

Khazaie, S., Health Information Technology Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Saeed.khazaie@gmail.com



اکرم رمضان‌زاده متولد تهران، استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان است. او مدرس زبان انگلیسی و زبان آلمانی به عنوان زبان دوم در دانشگاه لرستان است و حیطه مطالعات او شامل اصالت در آموزش، آموزش عدالت محور، آموزش صلح و روش تحقیق کیفی می‌باشد. او فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی ارشد از دانشگاه الزهرا و دوره دکتری از دانشگاه حکیم سبزواری است. همچنین، او سال ۱۳۹۵ از رساله دکتری خود تحت عنوان

"از دازاین هایدگر تا آموزش عدالت محور: پژوهش مثلث سازی از نظریه داده بنیاد و هرمنوتیک برای بررسی اصالت، احساسات، و آموزش عدالت محور در بستر آموزش زبان در ایران" دفاع کرد. مقالات او در نشریه‌های بین‌المللی همچون *TESOL Quarterly*, *Teaching and Teacher Education*, *Language and Intercultural Communication*, *Adult Education Quarterly*, *Teaching in Higher Education*, *International Journal of Multilingualism*, *Higher Education* چاپ شده‌اند.

Ramezanzadeh, A., Assistant Professor in Applied Linguistics, Lorestan University, Iran.

rostami.a@lu.ac.ir

How to cite this paper:

Mahmood Reza Moradian, Saeed Khazaie and Akram Ramezanzadeh Rostami (2024). An Existential Explanation of Sadra's Transcendent Movement and its Relation to the Substantive Movement and Receptive Reason. *Journal of Ontological Researches*, 13 (25), 77-102. Persian.



DOI: 10.22061/orj.2024.2158

URL: https://orj.sru.ac.ir/article_2158.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit <https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی